

بود سزخ دندان او چون ناز  
 نه در دانه لعل دارد قطار  
 گفت دست انگش بود سزخ نیک  
 که اهل مساحت ناهل چنگ  
 بر آید لبهاش شیرین سخن  
 بگوید سخن را جو در آن سخن  
 بود بر سرش موی خوشبوی زم  
 سینه اش بود کرد ای اهل شرم  
 برابر بود سابق هموار نیر  
 نه لایق نه فریب بود آن عزیز  
 نه چندان بود بختش بر جع  
 بنا شد بنزدیکی زن شجاع  
 به پیر این نازکش دل بود  
 به بوی خوش طربت مست بود  
 خدایش دهد دولت جاه مال  
 خردارد تکیه عسکر دران  
 به چشمش نیاید کسی در جهان  
 بود روی او تازه چون گل بلام  
 که خندان بود دایم عیش کام  
 جنبین مرد هموار کردن بود  
 ولی کمال از صحبت زن بود

**در بیان شکل مرغوبین**

دوم کوزه آگشته باشد دراز  
 بر دی گشته شوشن است باز

بصورت

بصورت بود سیمای بلند  
 بود طالعش نیز بالا بلند  
 چشم او درش بود کردن کوشن  
 بود و آفرش همش عقل ادب  
 نمی گاه آرد برون همش شرم  
 بر اندام بغلش بود خوشتر منم  
 رسد اکثر اندیشه بر خاطرش  
 سطر طولیت بازوی آن  
 برش بود همسایان در جان  
 خند سیر بر سوی مانند شیر  
 دل او بود اهنی هست دلیر  
 بود صالح غیر شیرین کلام  
 جو اندر بار فعت نیک نام  
 گشت در خوشش سعی در خیر  
 بیگ چشم همت سودی خیر

**باب در بیان قیاس**

سیوم کردوشن اصبع است  
 دراز طولیت و ایرود کر  
 بصورت بود بازوی او سطر  
 بر این سرد و هم پهلو یاد  
 چو درش بچوبی است در صبح شام  
 بدین سان رود عمر روی حرام  
 لبانش سطر طول استخوان  
 رسد در دلش ششم در پیران